

تبیین مسئله بازنمایی در هنر اسلامی؛ با نگاهی بر نگارهٔ معراج پیامبر، اثر سلطان محمد هدی رفاهی، مقداد جاوید صباغیان

چکیده

هنرهای اسلامی که به عنوان یک سنت اساساً نمادین شخصیت‌پردازی شده است، توانسته تکامل خود را به دور از چشم‌اندازهای فیگوراتیو و عینی دنیای باستان به پیش ببرد. فقدان تصاویر فیگوراتیو به جای اینکه محصول یک نگرش فرهنگی ناسازگار در برابر تصاویر باشد، یک محدودیت کلی تقواگرایانه و زاهدانه است. جدی‌ترین مانعی که بر سر راه پذیرش بازنمایی در گفتمان هنر اسلامی وجود دارد، ارجاع به واقعیت است. تصویرسازی فیگوراتیو در هنرهای اسلامی از واقعیت رویگردان و معطوف بر معنایی استعاری است و اگرچه مشابهتی میان تصویر و واقعیت وجود دارد، اما رابطهٔ دلالت میان تصویر و مرجع واقعی آن دستخوش دگرگونی می‌گردد و ارجاع معنا اغلب به حقیقتی بیرون از واقعیت است. این امر با انتخاب آزادانهٔ رنگ‌ها، صورت تغییر یافتهٔ طبیعت، غیرواقعی بودن فیگورها، حضور اشکال و الگوهای انتزاعی و... تحقق می‌یابد. این جستار پس از بررسی نمونه‌هایی از بازنمایی در قلمرو هنر اسلامی، برای تبیین این موضوع نگاهی بر نگارهٔ معراج پیامبر منسوب به سلطان محمد می‌دارد. این تحقیق کیفی به شیوهٔ کتابخانه‌ای صورت یافته است.

کلمات کلیدی: هنر اسلامی، بازنمایی، هنر نمادین، معراج پیامبر

مقدمه

رابطه تاریخی میان شکل‌گیری اسلام در اوایل قرون وسطی و سرنوشت همزمان بازنمایی فیگوراتیو موضوعات و مضمون‌ها در مطالعه نوگرایی هنر اسلامی به اندازه کافی مشکل‌آفرین نشده است، و این مسئله‌ای شگفت نیست، چرا که دستاوردهای هنری درخشان و بی‌سابقه‌ای در خوشنویسی و تزئینات انتزاعی، هنرهای اسلامی را به عنوان یک سنت اساساً نمادین شخصیت‌پردازی کرده است. این سنت تصویری نمادین، توانسته است که تکامل خود را به دور از چشم‌اندازهای فیگوراتیو و عینی دنیای باستان به پیش ببرد. فرهنگ‌های اسلامی جهان قرون وسطی، بدون هیچ تصویری از روایت‌های مذهبی یا اساطیری، هیچ شخصیت هبه‌کننده‌ای، و تقریباً هیچ فضا یا مناسبتی برای تندیس‌های عمومی، در تضاد بصری کامل با هم‌تایان مسیحی، بودایی یا هندوی خود قرار گرفته‌اند، اما همچنان در عین این تضاد بصری، با دیگر فرهنگ‌ها در تماس تاریخی نزدیک بوده‌اند. با توجه به نقش نمادگرایی و همچنین بازنمایی فیگوراتیو در انتقال روایات دینی، که تقریباً در تمام جوامع مدیترانه و آسیایی باستان تا قرون وسطی وجود داشته است، فقدان قطعی و پایدار تصویرسازی پیکره‌مند در «هنر مقدس» اسلام ناگزیر قابل توجه است. با توجه به دستور صریح قرآن علیه بت‌پرستی به عنوان بدیهیات اعتقاد به وحدت مطلق و قیاس‌ناپذیر خداوند، می‌توان به روشنی دلایل فقدان تصاویر بازنمایانه در فرهنگ بصری-دینی مسلمانان را فهمید. این فقدان تصاویر فیگوراتیو به جای اینکه محصول یک نگرش فرهنگی ناسازگار در برابر تصاویر باشد، یک محدودیت کلی تقواگرایانه و زاهدانه است. پرهیز از بازنمایی^۱ در گستره دینی اسلام، بازتابی قوی در تاریخ طولانی و پیچیدهٔ تصاویر در سنت‌های توحیدی خاور نزدیک داشته است. نگرانی پیرامون تصاویر بازنمایانه و شمایل‌ها در زمینهٔ پرستش توحیدی، نیز باعث جنبش شمایل‌شکنی در بیزانس شد که بیش از یک قرن (بین قرن هشتم و نهم) و مصادف با ظهور اسلام ادامه یافت. در حالی که پیروان قرون وسطایی یهودیت و مسیحیت در زمان‌های مختلف با توجه به حذف، پذیرش یا ترویج بازنمایی پیکره در زمینه دینی خویش مبارزه می‌کردند، مسلمانان در حفظ رویکرد ضدشمایلی^۲ در هنر و معماری دینی خویش ثابت قدم بودند. اما در عین حال، این بدعت بصری اسلامی با گفتمانی پر جنب و جوش در مورد تصویر خداوند همزیستی داشت؛ تصاویری که شرح و توصیف آن مستقیماً از آیات فراوانی در قرآن که به صفات خداوند اشاره

^۱ Representation

^۲ Aniconism